

مجله مطالعات انتقادی ادبیات
فصلنامه علمی دانشگاه گلستان
سال اول / شماره مسلسل دوم / تابستان ۱۳۹۳

حیوانات در ضرب‌المثل‌های چینی و فارسی

وانگ زن رونغ

استادیار بخش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای، چین
تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۹۳/۱/۲۰

چکیده

ضرب‌المثل، یکی از فرم‌های زبان است که هم از فرهنگ تأثیر می‌پذیرد و هم بر فرهنگ تأثیر می‌گذارد. بدیهی است که انواع حیوانات در متون ادبی و به‌ویژه در ضرب‌المثل‌ها جایگاه خاصی دارند، اما این کاربرد و معانی آنها در فرهنگ‌های مختلف همیشه یکسان نیست. دو نمونه از این فرهنگ‌ها، فرهنگ ایرانی و چینی هستند. تمرکز این تحقیق، مبتنی بر این سؤال اصلی است که علت تفاوت کاربرد حیوانات در ضرب‌المثل‌های چینی و فارسی چیست؟ براساس مطالعات صورت گرفته، تأثیرات فرهنگی و جغرافیایی بر یک زبان را می‌توان از علت‌های این تفاوت دانست. در این مقاله کارکرد حیوانات در امثال، در دو زبان چینی و فارسی و اهمیت آنها در زندگی روزمره، و اینکه حیوانات مختلف در ضرب‌المثل‌ها برای بیان کدام مفاهیم به کار برده می‌شوند، بررسی خواهد شد.

واژگان کلیدی: ضرب‌المثل‌های چینی، فارسی، اژدها، شیر، اسب، توت‌م.

* نویسنده مسئول: wzring@shisu.edu.cn

این مقاله با حمایت پروژه ی «بازشناسی چین از منطقه خاورمیانه از دیدگاه نوار اقتصادی جاده ابریشم - دومین دوره گروه نوآوری استادان جوان دانشگاه مطالعات بین‌المللی شانگهای» انجام شد.

مقدمه

ضرب‌المثل‌ها، سخنان برجسته، روشن، پندآمیز و مستقلی هستند که در زبان مردم رایجند و انسان‌ها، بر اساس تجربه و برخورداری از اساطیر و داستان‌های موجود، طبق نیاز و شرایط خود، به ساختن ضرب‌المثل و عبارات و اصطلاحات اخلاقی می‌پردازند و معمولاً تاریخچه و داستانی پندآموز در پس بعضی از آنها نهفته است. بسیاری از این داستان‌ها از یاد رفته‌اند، و پیشینه‌ی برخی از امثال نیز روشن نیست؛ با این حال، در ادبیات ملل وجود دارد و تا امروز هم به حیات خود ادامه داده است.

در مورد پیدایش و رواج امثال و اصطلاحات مثلی هیچ گونه اطلاعی در دست نیست و اولین گوینده‌ی یک ضرب‌المثل، به همان اندازه ناشناس است که گویندگان و نویسندگان اشعار فولکلوریک و اساطیر باستانی. فقط می‌توان گفت که از دوران قبل از کتابت و نوشتارهای ادیبانه‌ی باستانی پدید آمده و بعداً به صورت نقل قول از گفتارهای نانوشته در ادبیات کهن ملل متمدن ضبط شده‌اند.

بسیاری از امثال پیش از اینکه در آثار نویسندگان یا شعرا ظاهر شوند، مدت‌ها در زبان و گویش عامیانه‌ی مردم رواج داشته و همانند افسانه‌ها و قصه‌ها، سینه به سینه نقل شده‌اند. در کنار منابع شفاهی و گویشی و امثال و اصطلاحات مثلی، بسیاری از اشعار مردم‌پسند نیز به لحاظ تکرار مداوم و انتشار آنها در دور و نزدیک، به قلمرو امثال و حکم راه یافته و با اقبال مردم مواجه شده‌اند. (با استفاده از مقدمه امثال و حکم دهخدا)

چین و ایران از روزگاران گذشته و طی روابط طولانی خود، تأثیرات عمیقی برهم داشته‌اند. گسترش این روابط با توجه به شرایط کنونی جهان، واجد اهمیت بسیار است. آشنایی با فرهنگ متقابل نیز در توسعه‌ی روابط دو کشور، نقشی بسزا و مهم ایفا می‌کند؛ در این تحقیق، ما با توجه به وجوه تشابه و افتراق موجود، به تفاوت کاربرد و جایگاه بعضی حیوانات مطرح در ضرب‌المثل‌های چینی و فارسی می‌پردازیم و بر اساس مطالعات صورت گرفته درباره‌ی کاربرد و علت این تفاوت، به تأثیرات فرهنگی و جغرافیایی آنها نیز اشاره خواهیم کرد؛ مثلاً آنچه در این ضرب‌المثل فارسی آمده که:

زن و اژدها هر دو در خاک به (فردوسی)

برای چینیان قابل فهم است که چرا زن باید در خاک دفن شود. چون چینیان می‌گویند:

زیبا رویان بدبختی را به وجود می‌آورند.

ولی جای تعجب است اژدهایی که سمبل و جدّ چینیان به شمار می‌آید، در نظر ایرانیان جنبه‌ی بدی و شومی دارد.

با توجه به کثرت حیوانات و طولانی شدن مقاله، فقط چند حیوان مانند: **اژدها و مار، ببر و شیر، و اسب^۱** که حائز اهمیت بیشتری هستند، انتخاب شده‌اند؛ به علت آنکه آنها از سویی نمونه‌ی کاربردهای مختلف ضرب‌المثلند، و از سویی دیگر، بیشتر حیوانات انتخاب شده با حیوانات تقویم چینی^۲ و ایرانی

مطابقت؛ علاوه بر این، دلایل این تفاوت‌ها، نتیجه را برای تحقیق آینده‌ی این موضوع فراهم خواهد ساخت.

۱. تعبیر و نقش ضرب‌المثل در دو زبان چینی و فارسی

در این مقاله از دو نوع اصطلاح و ضرب‌المثل چینی بحث می‌شود. یکی اصطلاح نامیده می‌شود که معمولاً ترکیبی است از چهار کلمه، و بیشتر و در آثار ادبی به کار می‌رود. دیگری ضرب‌المثل است که شکلی آزاد دارد و در گفتگوی روزمره زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرد. هر دو شکل با داستان تاریخی، اسطوره‌ی باستانی و آثار ادبی معروف و گفتگوی روزمره چینی قدیمی ارتباط دارند. چینیان به ضرب‌المثل و اصطلاح خیلی علاقه داشته و در زمینه‌ی کتبی و شفاهی از آن‌ها استفاده می‌کنند. چینیان با استفاده از ضرب‌المثل و اصطلاحی که تاریخ، فرهنگ و تجربه‌ی مردم زمان قدیم را منعکس کرده، هم به آسانی نظرهای خود را بیان می‌کنند و هم آن را به دیگران می‌فهمانند.

ضرب‌المثل‌های فارسی هم مانند ضرب‌المثل‌های چینی، مظهر تاریخ و فرهنگ و نشان‌گر دانش مردم گذشته است که شامل اخلاق و رسوم و آداب و سیاست و غیره می‌شود. ضرب‌المثل‌های فارسی هم به دو نوع تقسیم شده: منظوم و منثور.

قبل از حمله عرب به ایران زمین، ضرب‌المثل در سرزمین فارس رایج بوده است. حتی در حال حاضر ضرب‌المثل‌هایی منسوب به انوشیروان و اردشیر بابکان در کتاب‌های گوناگون به چشم می‌خورد. بعد از به وجود آمدن فارسی مدرن، کاربرد و نمود ضرب‌المثل، بیش از پیش در آثار ادبی و گفتگوی روزمره نمود یافته است؛ به ویژه در آثاری چون شاهنامه‌ی فردوسی، مثنوی معنوی مولانا، کلیات سعدی، دیوان حافظ و آثار سنایی و ...

۲. کاربرد حیوانات مختلف در زبان فارسی و چینی

۲.۱ کدام یک دیو است، اژدها یا مار؟

مار و اژدها دو حیوانند که در ضرب‌المثل‌های فارسی به کار رفته‌اند. بدون شک مار حیوانی وحشتناک و خطرناک است. هر چند مثل بعضی از حیوانات وحشی خیلی بزرگ و درنده نیست، ولی آدمی که به وسیله‌ی مار زهردار گزیده شود، با خطر مرگ مواجه می‌شود. از این رو است که وضعیت خطرناک و آدم جنایتکار به مار تشبیه می‌شوند؛ چنان که می‌گویند:

افعی کشتن و بچه نگهداشتن کار خردمندان نیست.

افعی گزیده می‌رمد از شکل ریسمان.

مار بد به از یار بد:

حق ذات پاک الله الصمد که بود به مار بد از یار بد (مولوی)
یا: بخردی گوهر خرد سفته است مار بد به که یار بد گفته است (جامی، سلسله الذهب)
یا: تا توانی می‌گریز از یار بد یار بد، بدتر بود از مار بد
یا دیگر امثالی که در خصوص مار به کار برده می‌شود:
مار پوست بگذارد، خوی نمی‌گذارد.
از ترس عقرب جراره به مار غاشیه پناه می‌برد. (مراد این است که آدمی گهگاه به چنان سختی و
دشواری گرفتار می‌شود که رنج و مصیبت سهل و ساده‌تر از مصیبت اولی را فوزی عظیم می‌داند.)
مار خورده افعی شده!
مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسه!
مار گیر را آخرش مار می‌کُشه!
بعضی وقت‌ها ایرانیان، زیبارویان را با مار مقایسه می‌کنند؛ مثل «مار خوش خط و خال»، در اینجا
بیشتر به داشتن ظاهر زیبا و درونی گزنده و خطرناک اشاره دارد.
در زبان چینی هم ضرب‌المثل‌های زیادی وجود دارد که مار را حیوانی وحشتناک و جنایتکار می‌دانند.
کلامشان این است:
دل کینه‌دار مثل مار و عقرب است.
مارگزیده بعد از ده سال از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد.
سخن بودا، دل مار. (به معنی آدمی که ظاهرش مهربان و زیباست، ولی درونش پلید و زهراگین،
مثل درون مار؛ همچون مار خوش خط و خال در ادبیات فارسی)
دهان مار و نیش زنبور (به معنی کلمات کینه جوی و بدخواه)
دست گرفتن مار و سوار شدن بر ببر (به معنی وضعیتی خیلی خطرناک)
نظیر این مطلب را در تذکره الاولیای عطار نیشابوری و مثنوی معنوی می‌توان دید که ابوالحسن خرقانی
در آن با هیاتی که بر شیری نشسته، یا هیزم بار کرده و ماری را به عنوان تازیانه در دست گرفته است
توصیف می‌شود:

رفت درویشی ز شهر طالقان	بهر صیت بوالحسن خارقان...
اندرین بود او که شیخ نامدار	زود پیش افتاد بر شیری سوار
شیر غران هیزمش را می‌کشید	بر سر هیزم نشسته آن سعید
تازیانه‌ش مار نر بود از شرف	مار را بگرفته چون خرزن به کف

(مولوی، ۱۳۸۲: ۱۰۰۱)

به سبب شباهت کاربرد مار در هر دو زبان، ضرب‌المثل‌های راجع به مار، برای مردم هر دو ملت قابل فهم است.

اما اژدها با معنایی متفاوت در دو زبان به کار می‌رود. به نظر ایرانیان اژدها حیوان مجازی زمینی است که بدتر و وحشتناک‌تر از مار به شمار می‌آید. چنان که می‌گویند:

زن و اژدها هر دو در خاک به (فردوسی)

از بیم مار در دهان اژدها رفتن.

آنقدر مار خورده است که اژدها شده است.

مار چون مدتی بماند، اژدها می‌شود.

ولی این وضعیت در زبان چینی برعکس است؛ زیرا اژدها، حیوانی آسمانی است که آن را سمبل پادشاه می‌دانند. چینیان فرزندان اژدها تلقی می‌شوند. اژدها در ضرب‌المثل‌های زیر کاربرد مثبت دارد:

امیدوارند که پسرشان اژدها شود (به معنی آرزوی موفقیت برای او)

اژدهای نهفته و ببر دراز کشیده. (به معنی آدم‌های ماهر که مهارتشان مخفی و پوشیده است.)

غرش ببر باد را به وجود می‌آورد و حرکت اژدها ابر را. (به معنی اینکه پادشاه عاقل با وزیران

توانمند بر خورد می‌کند)

ماهی از دروازه‌ی اژدها^۴ می‌جهد. (در زمان قدیم چینیان معتقد بودند که اگر ماهی از دروازه‌ی

اژدها بجهد، اژدها می‌شود. در چینی مدرن به معنی موفقیت کسی در کار است، چون گرفتن

مقام بالاتر یا موفق شدن در امتحان. بعضی وقت‌ها هم به معنی کوشش افراد برای رسیدن به

مقصود است)

اژدهای آمیخته با مار (به معنی اینکه آدم خوب با آدم بد باهم زندگی می‌کنند.)

اژدهای قدرتمند نمی‌تواند مار محلی را شکست دهد (یعنی آدم توانمند به سختی آدم ناتوان را

که با وضعیت محلی آشنایی خوبی دارد، شکست می‌دهد)

۲،۲ - پادشاهی ببر یا شیر؟

شیر حیوانی است که آن را پادشاه جنگل به حساب می‌آورند و سمبل پادشاهی، موفقیت و قدرت

در زبان فارسی است. شیر، همیشه حیوانی اصیل و باارزش به شمار می‌آمده و استفاده از لقب‌هایی

مانند "شیرمرد" و "شیرزن" برای توصیف افراد شجاع، والامقام، پاک، مهربان و در عین حال قدرتمند

و باشکوه، گواه این اعتقاد است. شکوه و جلال شیر در تخت جمشید به خوبی نمایان است و در پرچم

ایران باستان نیز نقش شیر، نشانگر قدرت و عظمت ایران بزرگ بوده است.

پس از پذیرش دین اسلام توسط ایرانیان، نام‌های "اسدالله" و "حیدر کرار" به ترتیب به معنای "شیر خدا" و "شیر دمنده" از القابی بوده است که به حضرت علی، علیه السلام، نسبت داده‌اند و حتی به همین دلیل، شیر از تقدس بالایی در میان مسلمانان و به ویژه شیعیان برخوردار است. بنابراین می‌توان گفت که در ایران، شیر یک نماد ملی - مذهبی است که به خوبی پیوستگی فرهنگ ایران باستان و ایران پس از اسلام را منعکس می‌سازد.

ضرب‌المثل‌هایی نیز در خصوص شیر در ادبیات فارسی برجا مانده است:

شیر آدم در، بهتر که پادشاه ستمگر.

شیر را بچه همی ماند بدو.

شیری یا روباه؟ (شیر به معنی موفقیت)

شیر بی یال و دم؛ مولوی نیز گفته است:

شیر بی یال و دم و اشکم که دید / این چنین شیری خدا هم نافرید

باید به این نکته توجه کرد که در زبان چینی نیز ضرب‌المثل‌هایی از این دست وجود دارد. ولی برای بیان معنی یکسان، از حیوانی متفاوت استفاده شده است یعنی ببر چینی، جای شیر ایرانی، را می‌گیرد. ببر، پادشاه جنگل و نشانه‌ی پادشاهی و قدرت است.^۵ در ضرب‌المثل آمده است: پادشاه مثل ببر و وزیران مثل گرگ هستند.

زندگی پیش پادشاه مثل زندگی با ببر است (یعنی خدمت به پادشاه کار خطرناک است). نظیر آنچه در زبان فارسی می‌گویند که: با دم شیر نباید بازی کرد.

حکومت ستمگر از ببر بی‌رحمانه تر است.

ببر را بچه همی ماند بدو.

توله‌های یک ببر، شکل ببر است و نه شبیه سگ!

نظیر: پسر کو ندارد نشان از پدر / تو بیگانه خوانش، نخوانش پسر

و یا: عاقبت گرگ زاده گرگ شود / گرچه با آدمی بزرگ شود

۲،۳ اسب، یار هر دو کشور است.

اسب در چین جایگاهی ویژه دارد. از دیرباز اسب وسیله‌ای مهم در بیشتر مناطق چین بوده و علاوه بر اینکه در جنگ به کار می‌رفته است، هم بار می‌برده و هم در سواری به کار گرفته می‌شده است. در ضرب‌المثل‌ها نیز چنین آمده است:

با طی کردن مسافت طولانی، به قدرت اسب خود پی می‌بری و با سپری شدن زمان طولانی، به حالات قلبی و درونی افراد. (مفهوم این مثل آن است که شخصیت افراد در طول زمان طولانی بروز می‌کند و قابل شناخت است.) این ضرب‌المثل به صورت مثبت در مدح یک دوست واقعی و هم به صورت منفی در انتقاد از دوستی که جنبه ندارد، به کار می‌رود.

هم می‌خواهد اسبش خوب بدود و هم می‌خواهد علف نخورد.

نظیر: هم خدا را می‌خواهد هم خرما را.

روح اژدها و اسب. (به معنی روح مقاومت)

اسب پیر راهش را خوب می‌شناسد. (به معنی آدم مجربی که بر کارش مسلط است.)

رسیدن اسب موجب موفقیت می‌شود. (به معنی پیروزی آنی بدست آوردن، به موفقیت فوری رسیدن) به هیچ کس به جز خودت و اسبت اعتماد نکن!

همچنین اسب، در ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی جایگاهی ویژه دارد. در متون اوستا و در ادبیات باستانی ایران، هیچ حیوانی چون اسب، به شکوه و زیبایی توصیف نشده است.

شاعران ایرانی در دیوان‌های خود به صورتی ستایش‌انگیز از این حیوان اصیل یاد کرده‌اند. عارفان بزرگ ایرانی در ادبیات سمبولیک، این مرکب سترگ را آسمان پیما و عرش‌نورد دانسته، به عنوان شریف‌ترین وسیله برای عروج شایسته‌ترین انسان - پیغمبر اکرم (ص) - به سوی لامکان توصیف کرده‌اند. در پیشگاه خردمندان و نکته پردازان، اسب مظهر هوشیاری و فراست است و تفرّس را از نام «فرس» برگرفته، و به آدمیان دانا و تیزهوش نسبت داده‌اند.

در نظر پادشاهان و امیران و گردان و دلیران، اسب مظهر نجات و پیروزی و خوشبختی و رستگاری تلقی شده است. دهقانان و کارورزان ایرانی، آن را نشانه‌ی برکت و فراوانی و سرمایه‌ی زندگی می‌شناخته‌اند. جنگاوران و پیکارگران، در عرصه‌ی نبرد با دشمن، آن را مایه‌ی فرخندگی و سرافرازی و امید و اطمینان یدانسته، با آن زندگی می‌کردند و بدان می‌بالیدند.

در ادبیات بزمی و غنایی، اسب پایه و مایه پیوند دلدادگان و شیفتگان و نشانه‌ی سر آمدن دوران جدایی و ملال است. (ماحوزی، ۱۳۷۷: ۲۱۰)

اسب در ادبیات فارسی، بدین نام‌ها خوانده شده است: باره، بارگی، نوند، فرس، بارگیر، شولک، خیل و غیره، و آن را به نسبت بزرگی و خردی و ویژگی‌های رفتاری و عضوی نام‌هایی گوناگون است: برای مثال، اسب بزرگ تن را "أشدف"، اسب بزرگ شکم را "سحیر"، اسب تیزرو را "راهوار"، اسب پالانی را "کودن"، اسب پیشانی سفید را "اسعف" و اسب پرپویه را "نکاور" و "اسب جنگی" می‌نامند.

در دیوان‌های شاعران، اسب بر حسب رنگی که دارد نیز به نام‌های گوناگون خوانده می‌شود: اسب گلگون، اسب سرخ یا کمیت، اسب لاغرمیان، اسب مادیان، اسب عجزو، اسب نبرد، اسب نجیب، اسب

نوبتی، خنگ نوبتی، اسب چاپارخانه، اسب نیکوروش، اسب یدک، اسب تازی، اسب آتش نعل، اسب تندرو، اسب آل، اسب عربی و مرکب. (همان: ۲۱۸ و ۲۱۹)

اسب در امثال فارسی نیز چنین آمده است:

اسب دونده، جو خود را زیاد می کند!

اسب را گم کرده، پی نعلش می گردد!

اسب و خر را که یک جا ببندند، اگر همبو نشوند همخو می شوند!

از اسب افتاده‌ایم، اما از نسل نیفتاده‌ایم!

می بینیم که در هر دو فرهنگ، به دوندگی و راهواری و قدرت و تغذیه اسب توجه شده است؛ چنان که سعدی نیز، ارزش یک اسب لاغر را از یک طویله خر، بالاتر دانسته است: اسب تازی و گر ضعیف بود / همچنان از طویله‌ای خر، به.

۳. دلایل تفاوت کاربرد ضرب‌المثل چینی و فارسی

در بسیاری از ضرب‌المثل‌ها، از حیوانات مشابه استفاده می‌شود، اما این حیوانات بار معنایی یکسانی ندارند و گاهی نیز برای بیان معنی یکسان، حیوانات متفاوتی به کار می‌روند.

نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که اسطوره، توت‌م، شرایط زندگی و جغرافیایی، در این تفاوت‌ها بسیار مؤثر و یا علت اصلی بوده است؛ به عنوان مثال: اسب در اساطیر هر دو کشور نقش دارد، حیوانی نجیب و بارکش و وسیله‌ی حمل انسان‌ها و بهترین وسیله در میدان‌های نبرد بوده است. شرایط اقلیمی مشابه در ایران و بخش اعظم چین، زمینه را برای استفاده مشابه از این حیوان فراهم آورده است.

۳،۱ اژدها در افسانه‌های فارسی

۳،۱،۱ چهره‌ی اژدها در نظر ایرانیان

اژدهای فارسی شبیه اژدهایی است که در ادبیات انگلیسی نیز تصویر شده است. طبق هنر اسلامی، چهره و رفتار اژدهای فارسی ترکیبی است از اژدهای اروپایی و آسیایی. آن حیوان از آن جهت که بدون بال و پر و در نهایت سهم‌ناکی، زشت‌رویی و پلشتی است، دارای خصوصیت اژدهای آسیایی است و از آنجا که آتش فواره می‌زند و آدم می‌خورد، همچون اژدهای اروپایی است؛ علاوه بر این: محدوده حرکت اژدهای فارسی در گستره و سطح زمین است و اژدهای چینی، فراتر از آن. اژدهای چینی قابلیت پریدن و شنا کردن دارد؛ ولی اژدهای فارسی ندارد. اژدهای فارسی یک شاخ دارد. اژدهاهای دیگر معمولاً دو شاخ دارند یا هیچ ندارند.

۳،۱،۲ منابع کلمه "اژدها" در فارسی

ریشه واژه‌ی اژدها و ضحاک یکی است و صورت‌هایی دیگر چون اژدر، اژدرها و اژدهات دارد. به معنی ماری است افسانه‌ای و بزرگ، با دهان فراخ و گشاد. اژدها یا اژدر که در زبان اوستایی "اژی"، در زبان پهلوی ساسانی "از" و در زبان سانکریت "اهی" خوانده و نامیده می‌شود. به معنی "مار یا افعی مهیب و سهمگین" است. گاه این واژه به گونه‌ی عام به کار می‌رود و زمانی نیز با کلمات خاصی همچون "دهاکه" و "سروره" درمی‌آمیزد و "اژی دهاکه" و "اژی سروره" را پدید می‌آورد که در تاریخ اساطیری ایران، هم‌وردان سهمگین فریدون و گرشاسب هستند (Encyclopedia Iranica, article Azdaha, pp.191-205)

اژی در اسطوره‌های هند به صورت "آهی" به کار رفته است و همین معنی را می‌رساند.

(سلطانی گردفرامرزی، ۱۳۸۶: ۷۶)

۳،۱،۳ اساطیر راجع به اژدها در فارسی

سیمای اژدها در تاریخ اساطیر ایران، در نهایت سهم‌ناکی، زشت‌رویی و پلشتی است. آنها از نخستین یاران اهریمنند که آفرینش نیکوی اورمزد را آشفته می‌نمایند، ولی توانایی تباهی آن را ندارند. در «اوستا» "ضحاک" اژدهایی است که ثریتونا (فریدون) با او می‌جنگد. تنها در نوشته‌های پس از «اوستا» ست که او را به شکل یکی از مردمان می‌بینیم.

در «شاهنامه» اژدها به صورت مردی عرب به نام "ضحاک" معرفی شده که دو مار با بوسه اهریمن از شانه‌هایش روییده بود. وی سالیان دراز در ایران به ستمکاری و کشتار جوانان و استفاده از مغز آنان برای خورش مارهای روی شانه‌هایش می‌پرداخت تا سرانجام با رستاخیز کاوه آهنگر و فریدون پورآبتین، ضحاک، دستگیر و در دماوند زندانی گردید.

در داستان‌های دیگر «شاهنامه» نام و شکل اژدها هم چند بار آمده است؛ چون امتحان فریدون از سه پسرش. او قیافه خود را به یک اژدها تغییر داد و در سر راه برگشتن سه پسرش پنهان شد. در داستان هفت‌خوان رستم، نیز اژدها در خوان سوم دیده می‌شود.

خواه در اساطیر فارسی، و خواه در آثار معاصر، اژدها حیوانی زشت و وحشتناک است که مردم را آزار می‌دهد. او نه آدم واقعی است نه حیوان واقعی. بدین سبب در ضرب‌المثل‌های فارسی که مستقیماً متأثر از فرهنگ ایرانی است، اژدها حیوانی بدتر از مار به شمار می‌آید.

خطرناک بودن اژدها، در «شاهنامه» به اندازه‌ای است که یک اژدها به تنهایی می‌تواند موجب گزند عده‌ی زیادی از مردمان شود؛ به همین سبب بیش از نیمی از (حدود ۱۷۵ مورد) کاربرد آن در «شاهنامه»، به مبارزه‌ی پهلوانان دلیری چون گرشاسب، رستم، گشتاسب، اسفندیار، بهرام و... با این جانور تنومند خطرناک برمی‌گردد. در بقیه موارد، استفاده‌ی فردوسی از اژدها، یا مشبه به بزرگی است یا استعاره از

پهلوانی قدر یا جانوری قوی یا چیزی چون آسمان و آزمی باشد که آدمی در مقابل آن‌ها سخت ناتوان است.

به بزم اندرون آسمان وفاست به رزم اندرون تیزچنگ اژدهاست

(فردوسی، ج ۱، ۱۳۸۵: ۶۷)

در شاهنامه، از اژدهای هفت‌سر نیز سخن به میان آمده است:

سرش هفت، همچون سر اژدها تو گفتی ز بند آمده ستی رها

(همان، ج ۴، ۱۳۸۵: ۲۴)

در این کتاب گاهی مار و اژدها به جای هم به کار می‌روند؛ مثلاً در بیت زیر مارهایی که بر دوش ضحاک روییده است، اژدها نامیده می‌شود:

سر بابت از مغز پرداختند مر آن اژدها راه خورش ساختند.

(همان، ج ۱، ۱۳۸۵: ۴۵)

اژدها و نقش آن بر پرچم‌ها

پهلوانان بزرگ اسطوره‌های ایران و جهان در جنگ‌ها پرچم‌هایی همراه خود دارند که نشان ویژه‌ی آنهاست؛ این پرچم‌ها که به درفش نیز موسومند، دارای رنگ‌ها و نقش‌های مختلفند؛ یکی از این تصاویر نقش اژدها است؛ درفش رستم و پسر او فرامرز به این نقش آراسته است؛ بر فراز درفش رستم، که مزین به نقش اژدها است، نیزه‌ای است با نشان شیر:

درفشی دگر اژدها پیکرش پدید آمد و شیر زرین سرش.

(همان، ج ۴، ۱۳۸۵: ۱۱۲)

درفش فرامرز با نشان اژدهای هفت‌سر است:

درفشی چو آن دلاور پدر که کس را نبودی ز رستم گذر.

(همان، ج ۴، ۱۳۸۵: ۲۴)

از اساطیر ایران این چنین استنباط می‌شود که بستن نقش جانورانی مثل شیر، فیل و اژدها بر ابزار و آلات جنگی، از نظر روحی و روانی بر جنگ‌جویان و پهلوانان تأثیر مثبت داشته و برای آنان دلیری‌افزا و مایه‌ی قوت بوده است و این ناشی از عظمت و توانایی بیش از حد این جانور است.

در اساطیر هند و ایرانی، ایندرا خدای جنگاور و برکت بخشنده، اژدهایی به نام ورترا را که آورنده‌ی خشکی است، می‌کشد. در پی این الگوی نخستین، شاهان و پهلوانان هم همین کار را تکرار می‌کنند؛ گرشاسب، رستم و اکثر پادشاهان حتی اردشیر بابکان که کرم هفتواد را می‌کشد، باید اژدهاکشی کنند تا در جوّ ازلی قرار گیرند که ایندرا ایجاد کرده و جهان را پربرکت و مردم را سعادت‌مند گردانیده است. (بهرامی، ۱۳۸۵: ۱۴۲ و ۱۴۱)

اژدهاها نیز همچون شیران و فیلان دارای نیرویی بس عظیم بوده‌اند و قدرتی مثال‌زدنی داشته‌اند و همین عامل در کنار عوامل دیگری چون مخرب بودن و اهریمنی بودن این هیولای عظیم باعث شده است که پهلوانان اسطوره‌ای که دارای قوای بشری بوده‌اند، برای اثبات عظمت خود اقدام به مبارزه با این موجود اهریمنی کنند و اژدهایی که عالمی را زبون خود می‌ساخته، از پای درآورند و نام خود را در ردیف اژدهاکشان ثبت نمایند و بدین گونه در تاریخ اسطوره جاودان بمانند.

روزگاری دراز، اساطیرشناسان می‌پنداشتند که اژدها نمایشگر سَر و انگیزه پیشرفت بشر است و سرگذشت بشر سراسر کوششی است برای رهائی یافتن از قدرت درهم شکننده اژدها. اژدها تنها موجود اساطیری است که در تمام ملل جایگاه داشته و در کتب تاریخی چین، ژاپن، ایران، مصر، یونان، رم، و شمال اروپا از این موجود یاد شده است.

اژدها در نگارگری

در نگارگری دوره‌ی اسلامی، اژدها، به شکل ماری بزرگ ترسیم می‌شود که دست و پاهایی همچون شیر دارد. بر روی کتف‌ها و بالای پاهای این جانور، پشم‌هایی دیده می‌شود. پشتش حالتی شبیه پولک دارد و زیر شکمش، خطوطی موازی است. اژدها در هیچ یک از نگارگری‌های ایرانی، بال ندارد. سر اژدها، معمولاً همچون سر گرگ است. پوزه‌ای دراز و دهانی باز دارد که زبانش از آن بیرون است. گاهی نیز شعله آتشی از آن می‌جهد.

با توجه به شباهت زیاد اژدهای نگارگری‌های اسلامی با اژدهای نگارگری چینی، و نیز با توجه به این که تصویر کردن اژدها در نگارگری‌های اسلامی، پس از دوره‌ی تیموریان و انتقال فرهنگ چینی توسط مغولان به ایران، رواج یافته، می‌توان حدس زد که طرح اژدهای نگارگران اسلامی، برگرفته شده از اژدهای چینی است.

۳,۲ اژدها در توت‌م چینی

۳,۲,۱ چهره‌ی اژدها به نظر چینیان

به نظر چینیان، اژدها حیوانی افسانه‌ای است که در اساطیر قدیمی چینی به وجود آمده که چهار پا و دو شاخ دارد و روی بدن مارمانندش فلس هم دیده می‌شود. به آسانی شکل خود را تغییر می‌دهد و باران را به زمین می‌آورد. اژدهای چینی، حیوانی آسمانی و دریایی به شمار می‌رود. اژدهای چینی را به پادشاه تشبیه می‌کنند؛ مخصوصاً در زمان فو‌دالیسم، اژدها نماد و سمبل پادشاهی است. در کاخ سلطنتی، مردم معمولاً در نامیدن وسایل پادشاهی از کلمه‌ی اژدها استفاده می‌کردند. چون رختخواب اژدها، لباس اژدها و غیره.

درباره اژدهای چینی منابع گوناگون وجود دارد. در کتاب **ون بی** دو به نام «اساطیر و شعرا»، نویسنده بیان می‌کند که اژدها فقط در توتم وجود دارد. این موجود مجازی و ترکیبی است از چند توتم. **زو تیان شون** در کتاب «تحقیق ادیان قدیمی چین» اظهار داشته که اژدها یکی از رب‌النوع‌هاست که فرمانروای همه حیوانات است، حیوانی غیرواقعی است و فقط در خیال مردم قدیمی چین وجود دارد. **هی شین** در کتاب «آفرینش همه‌ی رب‌النوع‌ها» اژدها را همان پدیده‌های طبیعی می‌داند. **پان چین** در کتاب خود به نام «آداب و رسوم اژدها» اژدها را مخلوط ترکیبی از چند حیوان و پدیده طبیعی می‌داند (پانگ چین، ۱۹۹۳: ۴-۱)

۳.۲.۲ توتم، پدیدآورنده اژدهای چینی

توتم‌ها، اجسامی نمادین هستند که در اقوام بومی بیشتر قاره‌ها کاربردهای آیینی دارند. توتم معمولاً به‌عنوان یادمانی از نیاکان یک ایل یا طایفه عمل می‌کند و افراد طایفه، توتم را دارای نیرویی برای حمایت و حفاظت از طایفه می‌دانند. توتم باوری، شامل دو قانون و تابوی مهم است:

۱. حیوان توتم را نباید کشت.

۲. با افرادی از جنس مخالف و از توتم مشترک نباید روابط جنسی برقرار کرد.

دانشمندان چینی عقیده دارند در چین قدیم، مردم با استفاده از توتم قبیله‌ی خود را حفاظت می‌کردند. در اسطوره‌ی چینی "**فوشی**" پادشاه قدیمی چین را پسر خدای رعد می‌دانستند. او سر آدم و بدن اژدها دارد که خدای اژدها خوانده می‌شود. تلفظ نام او "**لون**" از صدای رعد در می‌آید و بدنش شبیه شکل برق است. علاوه بر این طبق گفته مردم قدیمی، **شیوان یوان** پادشاه قدیمی، همه قبایل دیگر سرزمین چین را شکست داد. او تصمیم گرفت یک کشور متحد و در حال صلح تشکیل دهد، ولی قبایل دیگر توتم مخصوص به خود داشتند که معنای آنها طبق دانش آنها درباره جهان و طبیعت با هم فرق داشت. پادشاه برای یکی کردن دانش و باور همه‌ی قبایل، بخشی از توتم‌های گوناگون را انتخاب و آنها را با هم وصل کرد تا یک توتم نو بسازد که مورد قبول و پسند همه قبیله‌ها قرار گیرد. همین توتم اولین شکل اژدهای چینی است. (پانگ چین، ۱۹۹۳: ۴-۱)

با روش و هدف صلح‌آمیز و متحد، توتم اژدها به وجود آمد؛ بدین وسیله صورت و شکل و نام اژدها بالاخره مورد قبول همه قبایل قرار گرفت و کم‌کم سمبل فرهنگ چین شد. این موجود شکل جدید به خود گرفت که دارای شاخ گوزن، سر شتر، چشم میگو، بدن مار، شکم قوباغه، فلس ماهی، چنگال عقاب، پنجه‌ی ببر و گوش گاو شد. این توتم، ترکیب دیگر سمبل نسل شیاست و به همین سبب چینیان خود را فرزندان اژدها می‌دانند و اژدها مظهر خوشبختی و اتحاد همه مردمان به شمار می‌رود.

پادشاه دستور داد که در کاخ سلطنتی چین، وزیران و نقاشان شکل اژدها را روی پرچم، ستون یا وسایل دیگر بکشند (وجه اشتراک با شاهنامه) و مجسمه بسازند. علی‌رغم اینکه امپریالیسم ساقط شده بود، شکل اژدها دیگر فقط سمبل پادشاه نبوده، بلکه به عنوان سمبل همه‌ی مردم چین پذیرفته شد. گذشته از ضرب‌المثل‌های چینی، کلمه و صورت اژدها در عیدهای سنتی چین زیاد دیده می‌شود که از این قبیلند: معبد پادشاه اژدها، عید کشتی اژدها، رقص اژدها، چشم اژدها (اسم دیگر میوه مخصوص چینی به نام لی چی). نمونه‌ای از ضرب‌المثل‌ها:

با پول به قدرتمندی اژدها هستید، و بدون پول یک کرم.

معبد پادشاه اژدها پر از آب شده است.

نظیر: بهرام که گور می‌گرفتی همه عمر دیدی که چگونه گور بهرام گرفت

توضیح: پادشاه اژدها یک موجود افسانه‌ای است که در قعر دریا زندگی می‌کند و بر وضع طبیعی آب و بارش باران کنترل و نظارت دارد. معمولاً مردم به معبد این اژدها می‌روند و از او می‌خواهند که از بروز سیلاب جلوگیری کند.

از بیم مار در دهان اژدها رفتن؛ نظیر: (از چاله به چاه افتادن)

اما آنچه که «مسعودی»، در «مروج الذهب» آورده، گاهی به اژدهای چینی شباهت پیدا می‌کند و گاهی در تضاد با آن است: «دریای اقوام عجم، اژدها فراوان دارد، به دریای روم نیز اژدها فراوان است... به دریای حبشی و در همه خلیج‌های آن اژدها نیست و بیشتر در حدود دریای اقیانوس نمودار می‌شود.» آن‌گاه تصویری را که قدما درباره‌ی اژدها داشتند، چنین بیان می‌دارد: «بعضی برآنند که اژدها بادی سیاه است که در قعر دریاست و چون به هوا می‌رسد، مانند طوفان به طرف ابرها می‌رود. مردم چنان پندارند که مارهای سیاه است که از دریا برآمده است. بعضی دیگر گفته‌اند اژدها جنبنده‌ای است که در قعر دریا به وجود می‌آید و بزرگ می‌شود و حیوانات دریا را آزار می‌کند و خداوند، ابر و فرشتگان را می‌فرستد تا آن را از میان حیوان دریا بیرون آرند و به شکل ماری سیاه است که برق و صدایی دارد و دم آن به هر بنای بزرگ یا درخت یا کوهی رسد، آن را در هم کوبد، گاه باشد که تنفس کند و درخت تنومند را بسوزد.»

اژدها، در ادبیات ملت‌های گوناگون، به معنی و نماد اقتدار، هرج و مرج، ابر، استبداد، ظلم، خشکی و بی‌بارانی، دشمن حقیقت، بت پرستی، جهل، دزدی دریایی و نیز نخستین دریا، باران و آب به کار رفته است.

اژدها، هیولایی است که عموماً به شکل خزنده‌ای بالدار و بزرگ توصیف می‌شود؛ بر فرق سرش برجستگی به سان تاج خروس هست و چنگال‌هایی دهشتناک دارد و از دهانش آتش بیرون می‌جهد. اژدها به عنوان تجسمی از اصل شر، همچنین به‌عنوان غاصب و محتکر آب، همگان را می‌ترساند و به

عنوان خدای زمین و سرور دنیای زیرزمینی و نگهبان گنجینه‌ها، مورد پرستش قرار می‌گرفت و گاهی در برکه‌ای که درخت دانش یا حیات بر آن سایه افکنده، ساکن بود و نگهبانی آن درخت را داشت. (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۶)

فردوسی، در جنگ بهرام با اژدها، اژدهایی با شمایل دیگر نیز آورده است:

به نخجیر شد شهریار دلیر یکی اژدها دید چون نرّه شیر
به بالای او موی زیر سرش دو پستان بسان زنان از برش

(قسمت ۱۹ ب ۱۱ و ۱۲)

در یک بررسی اجمالی، تفاوت اژدها در نزد چینیان و ایرانیان، شاید دلیلی جغرافیایی و طبیعی داشته باشد. چین به سبب اینکه مرزی طولانی با دریا دارد و باران‌های شدید و گاه همراه با طوفان دارد، باد و باران را منسوب به اژدها می‌داند. اما بسیاری از مناطق ایران، به سبب قرار گرفتن در دل کویر، یا کوهستان و حاشیه کویر، همواره با ابرهای سیاه و طوفان‌های شدید و سرمای بسیار و بدون بارش مواجه است و بعید نمی‌نماید که از این حوادث طبیعی، با نام موجودی خیالی و وهمی به نام اژدها یاد کنند و هر شرّ و بدی و خشکی و طوفان‌های مخرب را به آن موجود نسبت دهند؛ چنانکه هرکدام از حوادث را مانند خشکسالی و ... به دیوی منسوب می‌دارند.

در موارد متعدد، دو حیوان قدرتمند، چون شیر و اژدها را یکجا می‌آورند:

درفشی پدید اژدهاپیکر است بر آن نیزه بر شیر زرین سر است

(شاهنامه، داستان رستم و سهراب، ق ۱۳ ب ۴۰)

درفشی پدید اژدها پیکرش پدید آمد و شیر زرین سرش

(شاهنامه، ق ۳ ب ۲۷۱)

به نخجیر شد شهریار دلیر یکی اژدها دید چون نرّه شیر

(همان، ق ۱۹، ب ۱۱)

نظامی گنجوی در هفت پیکر، آورده است:

تاج مه در میان دو شیر سیاه چون به کام دو اژدها، یک ماه
(نظامی، ۱۳۷۴: ۶۶۸)

۳،۳ جغرافی و شرایط زندگی

وقتی که از شیر فارسی و ببر چینی بحث می‌شود، نمی‌توان از شرایط جغرافیایی این دو کشور چشم پوشید. می‌گویند شیر در زمان قدیم، در آفریقا و آسیای غربی زندگی می‌کرده و ایران هم سرزمین شیر و خورشید نامیده شده است. با توجه به شرایط خاص این سرزمین‌ها و به خصوص ایران، که دارای بوته‌های زیاد و حیواناتی چون گاو، گوسفند و گوزن بوده است، محیطی مناسب برای زندگی شیر فراهم

بوده است. سالیان درازی این کشور به عنوان کشور شیر معروف بوده و باورها و رسوم گوناگون درباره‌ی شیر در این سرزمین رایج بوده است. طبق فارس نامه‌ی ابن بلخی - جغرافی دان ایرانی - در قرن ۱۲ محل کمفیروز دشت ارژن، گهواره‌ی شیر خوانده شد. در دین زرتشتی آتش، هوا، آب، و خاک را چهار عنصر مهم و قابل احترام می‌دانند و شیر سمبل آتش است. در دوران هخامنشی و ساسانی، شیر سمبل پادشاهی و قدرت بوده است و قبل از به وجود آمدن دین اسلام در ایران، شیر نشانه‌ی پرچم ملی ایران نیز بوده است. حتی در حال حاضر هم شیر در هنر تزیینی دیده می‌شود.

اما در چین، ببر جانشین شیر شده است. بدین سبب که در زمان قدیم، شیر در چین وجود نداشت. بر اساس متون قدیمی، از زمانی که فرستاده‌های سیاسی به آسیای غربی اعزام شدند، چینی‌ها شیر را شناختند. این هم یک ارمغان گرانبهای پادشاه پرتیان به پادشاه هن^۶ است که توسط جاده‌ی ابریشم که شهرت جهانی داشت، چینی‌ها برای اولین بار شیر را دیدند. به جای شیر، در چین ببر وجود دارد که حیوانی بزرگ و قوی است. به نظر چینی‌ها، ببر سلطان حیوانات جنگل است. نه تنها به دلیل اینکه چین سرزمین ببر نامیده می‌شود، بلکه به علت اینکه ببر، یکی از توت‌های قبایل چین بوده است. نکته‌ی مهم‌تر این است که در وسط صورت ببر، علامت "王" وجود دارد که به زبان چینی به معنی "رهبر و شاه" است؛ گفته می‌شود که ببر در زمان قدیم در ایران وجود نداشته و از هنگامی که از کشور چین به ایران برده شد، ایرانیان برای اولین بار ببر را دیدند.

با توجه به دیدگاه هر ملت، جنگل، پادشاه مخصوص به خود دارد. برای ایرانیان شیر سمبل قدرت است؛ چون در ایران قدیم، بیشتر مردم به صورت قبیله‌ای زندگی می‌کردند، مهم‌ترین خصوصیت یک مرد از نظر آنها شجاعت و قدرت بوده است که بدون شک این خصوصیت در شیر وجود داشت. پادشاه ایران برای نشان دادن قدرت خود به دیگران، معمولاً به شکار می‌رفت و با حیوانات وحشی می‌جنگید. در داستان بهرام گور ساسانی (در شاهنامه) از بهرام خواستند تاج پادشاه را که بین دو شیر گذاشته شده بود به دست بیاورد. سرانجام او در مبارزه با شیرها پیروز شد و تاج را از آن خود کرد. بنابراین با شناخت محیط زیست این دو حیوان در چین و ایران، تفاوت کاربرد را به آسانی می‌توان فهمید.

شرایط و ویژگی‌های اقلیمی

وقتی که راجع به اسب ایرانی و چینی بحث می‌کنیم، باید اولاً جغرافی و شرایط زندگی این دو کشور را ذکر کنیم. کشورهای چین و ایران هر دو دارای وسعتی چشمگیرند. کشور چین در شرق قاره‌ی آسیای غرب و اقیانوس آرام قرار دارد و بزرگ‌ترین کشور آسیا و سومین کشور بزرگ دنیا پس از روسیه و کانادا است. ایران امروز، با وسعت ۱۶۴۸۱۹۵ کیلومتر مربع معادل یک بیست و هفتم وسعت قاره‌ی آسیاست.

خاک ایران به تنهایی، بیشتر از مجموع مساحت شش کشور اروپایی آلمان، فرانسه، انگلستان، ایتالیا، هلند و بلژیک است. در روزگار قدیم برای سفر، حمل و نقل کالاهای سنگین یا فرستادن نامه باید از اسب استفاده می‌شد که حیوانی تند رو و زحمتکش به شمار می‌آید. اسب در این دو کشور تاریخ دیرینه دارد و از زمان قدیم با زندگی مردم ارتباطات نزدیک و بر زندگی و تولید مردم تأثیر بسزایی داشته است. از جمله تولید، حمل و نقل و کارهای نظامی، به خصوص در جنگ‌های قدیم. در چین نیز، پادشاهان از دوره ی بهار و پائیز^۷ توسط اسب حاکمیت خود را به دست گرفتند. می‌گویند: "با سوار بر اسب حاکمیت خود را برد". چون قوه‌ی اراده و سرعت اسب‌سواران، در جنگ‌های قدیمی منحصر به افراد است. اگر اسب‌سواران قویتر بودند، ارتش آن کشور هم قدرتمندتر بود. از این رو در آثار ادبی چین راجع به اسب اصطلاحات زیاد وجود دارد.

ایرانیان نیز از روزگار کهن با اسب آشنایی داشته، آن را پرورش داده و با آن همزیستی داشته‌اند، مؤید علاقه ایرانیان به اسب، اسامی بزرگان، پادشاهان داستانی و ... است که با نام اسب همراه است. نام چهار تن از نیاکان زرتشت، با واژه اسب همراه است. پوروشسب نام پدر زرتشت، یعنی دارنده اسب پیر، دومین نیای زرتشت پیتراسپ، یعنی دارنده اسب تندرو، چهارمین نیای زرتشت هچدسپ، یعنی دارنده‌ی اسب شستشو شده است. از جمله‌ی ایرانیان دیگری که نامشان با نام اسب آمیخته است، موارد زیر را می‌توان ذکر کرد: گرشاسپ: دارنده اسب لاغر، ارجاسب: دارنده اسب ارجمند، لهراسب: دارنده‌ی اسب تندرو، (جاماسب)= تهماسب: دارنده‌ی اسب زورمند، شیداسب: دارنده‌ی اسب درخشان، ویشتاسب (گشتاسپ): دارنده‌ی اسب از کارافتاده و یا به قولی صاحب اسب جنگی (ماحوزی، ۱۳۷۷: ۲۲۲).

مهر، ایزد فروغ و پیکار و پاسبان عهد و پیمان است. این ایزد، بعدها با خورشید تیزاسب یکی دانسته شده است. خود "مهر" گردونه چهاراسبه برنشسته، از خاور به باختر می‌شتابد و ابزارهای جنگ در گردونه‌ی او انباشته شده است تا دیوان و دروغگویان را بسزا رساند. این ابزارها، به تندی نیروی اندیشه پرتاب می‌شده است. (همان: ۲۲۵)

در چین که زمان تاریخی آن از پایان سده‌ی سیزدهم پیش از میلاد آغاز می‌شود، در بین چهارپایان، نام اسب نیامده و اسب و گردونه‌های اسبی، از کوه‌های تیانشان که در ترکستان شرقی یا ترکستان چین است، به چین رسیده است. سرزمینی که امروز ترکستان چین و ترکستان روس نامیده می‌شود، مرکز اصلی تمدن آریایی‌ها بوده، بویژه کرانه‌های "سیر دریا (سیحون) و آمودریا (جیحون) که مهد تمدن ایرانیان و تورانیان است. (همان: ۲۲۳) بنابراین می‌توان خاستگاه اسب چینی و ایرانی را حدوداً یکی دانست و این را به عنوان یکی از وجوه اشتراک آنها به حساب آورد.

۴. نتیجه‌گیری

ضرب‌المثل یکی از فرم‌های زبان است که نه تنها داستان‌های تاریخی و اساطیر باستانی را با خود نقل می‌کند، بلکه آداب و رسوم، ادیان و شیوه‌ی تفکر یک ملت را منعکس می‌کند. مردم دو کشور، بدون دانش و آشنایی اصلی با فرهنگ یکدیگر، به سختی می‌توانند آثار ادبی هم را بفهمند و با مردم کشور مقابل تبادل نظر کنند. ارتباط فرهنگ و زبان بارها توسط دانشمندان ملل گوناگون مورد تأکید قرار گرفته است. هدف اصلی این مقاله این است که با تحقیق در ضرب‌المثل‌های چینی و فارسی، مخصوصاً بعضی مواردی که مربوط به حیوانات است، علت تفاوت معنای کاربردی حیوانات در دو فرهنگ را آشکار سازد. نتیجه به دست آمده این است که:

۱. حیوانات ذکر شده در این مقاله را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: نوع اول حیواناتی که در جهان واقعی زندگی می‌کنند؛ چون مار، ببر، شیر و اسب. گروه دیگر در طبیعت وجود ندارند و فقط خیال مردم زمان قدیم آنها را ساخته است؛ مثل اژدها.

۲. درباره حیوان خیالی، با توجه به فرهنگ متفاوت کاربرد آن در دو زبان، تفاوت‌های بزرگی وجود دارد. اژدهایی که به نظر چینیان سمبل پادشاه و پادشاهی است در نگاه ایرانیان سمبل دیو و شر و پلیدی است.

۳. حیوانات واقعی که برای بیان معنای یکسان به کار می‌روند، گاهی معانی سمبلیک مشابه در دو فرهنگ پیدا می‌کنند؛ مثلاً مار، در دو زبان چینی و فارسی حیوان وحشتناک و جنایتکار دانسته می‌شود. ببر و شیر هر دو نشان دهنده‌ی قدرت و پادشاهی هستند. اسب برای چینیان و ایرانیان، یار و همراه به شمار می‌آید؛ بنابراین حیوانات واقعی، طبیعت یک ملت را منعکس می‌کنند خواه طبیعت و خواه فرهنگ. بنابراین ما نمی‌توانیم زبان یک کشور را بدون آشنایی با فرهنگش تحلیل کنیم.

پی‌نوشتها:

۱. بسیاری از کشورهای جهان یک حیوان را به عنوان نماد خود انتخاب کرده‌اند. برخی کشورهای دیگر نیز به دلیل اینکه زیستگاه جانوری خاص هستند به نام کشور این موجود شهرت دارند.

خروس، یکی از نمادهای کشور فرانسه و نیز پرتغال است. البته شهرت خروس‌های فرانسوی بیشتر است. در پرتغال خروس نماد ایمان و عدالت است.

کانگورو، نماد کشور استرالیاست و حدود ۶۳ گونه این جانور کیسه‌دار در کشور استرالیا زندگی می‌کنند.

سگ آبی، نماد کشور کانادا است و در تاریخ توسعه‌ی این کشور به دلیل تجارت پوست در دوره‌ی استعمار بریتانیا نقش دارد. تصویر سگ آبی بر روی برخی از سکه‌های کانادا و نیز تمبرهای پستی این کشور مشاهده می‌شود.

شیر، نماد کشور بریتانیا است و تصویر آن به روی نشان‌ها و علایم سلطنتی و برخی از سکه‌های واحد پول این کشور نقش بسته است.

عقاب ماهیخوار، سرسفید از سال ۱۷۸۲ میلادی به عنوان نماد ملی ایالات متحده انتخاب شد. تصویر این گونه عقاب روی مهر ریاست جمهوری ایالات متحده و نیز نیروی هوایی این کشور و برخی از سکه‌های آن دیده می‌شود.

پاندا، چین مرکزی زیستگاه پانداست و نام پاندا مترادف با نام کشور چین بوده که این جانور را به عنوان یک گنجینه‌ی ملی خود تلقی می‌کند.

جگوار، یا پلنگ آمریکای جنوبی نماد کشور آرژانتین است.

لاما، نماد کشور بولیوی بوده و تصویر آن روی پرچم این کشور و نیز نشان‌های رسمی آن مشاهده می‌شود.

ببر، یکی از نمادهای ملی کشور هند است.

شیر و عقاب، نشان‌های تاریخی ایرانیان از چند هزارسال پیش بوده است.

نماد کشورهای ترک، **گرگ سفید** (بوزقورد) و نماد کشور روسیه **خرس** سفید است. (برگرفته از سایت تابناک)

۲. در تقویم چینی، سال‌ها با ۱۲ نماد شناخته می‌شوند که بنا به باورهای قدیمی، این نمادها نشان دهنده‌ی سرنوشت سرزمین چین در طول آن سال‌هاست. این نمادها در واقع ۱۲ حیوان هستند و سال‌ها به نام این ۱۲ حیوان شناخته می‌شود؛ درست مثل تقویم شمسی. این دوازده نماد جانوری، هر یک دارای خصوصیات هستند و هرکدام به مدت یک سال حکمرانی خواهند کرد. نمادهایی که عبارتند از: موش، گاو، ببر، خرگوش، اژدها، مار، اسب، گوسفند، میمون، خروس، سگ و خوک؛ بنابراین تقسیم بندی، سال ۲۰۱۲ در تقویم چینی سال اژدهاست و از آنجا که در باورهای قدیمی چینی اژدها حیوان مقدسی بوده که پرستیده می‌شده و بخشنده‌ی آب و باران به حساب می‌آمده است، ۲۰۱۲ هم سال فرخنده و پر خیر و برکتی برای چینیان به حساب می‌آید.

۳. چرایی تأثیر این دوازده حیوان بر سرنوشت زمین و انسان به افسانه‌ی ای باز می‌گردد که طی آن بودا در آغاز سال نو همه‌ی حیوانات را دعوت کرد و از همه‌ی حیوانات، تنها دوازده حیوان مذکور، همچون موش، گاو، ببر، گربه، اژدها، مار، اسب، گوسفند، میمون، خروس، سگ و خوک دعوت بودا را پذیرفتند و

- بودا مقدر کرد که سرنوشت جهان به دست این دوازده حیوان باشد که یکی پس از دیگر در هر سال پدیدار می‌شوند.
۴. در زمان قدیم دروازه‌ها اسم جایی در باریک‌ترین نقطه تنگ چین شیا بوده است. می‌گویند اگر ماهی از این دروازه بجهد، اژدهای آسمانی می‌شود. طبق گفته دیگر، دروازه چون روبروی کاخ پادشاه واقع بود، دروازه‌ها نامیده می‌شد.
۵. البته می‌دانیم که ببر در ایران، به ویژه مازندران وجود داشته و از جایگاه خاص خود برخوردار بوده که به دلایلی نسل آن منقرض شده است.
۶. از سال ۲۰۲ قبل از میلادی تا سال ۲۲۰ میلادی دوره ی هن در تاریخ چین بوده است.
۷. از سال ۷۷۰ قبل از میلاد تا سال ۴۷۶ قبل از میلاد، دوره ی بهار و پاییز در تاریخ چین بوده است.

منابع

۱. اسلامی ندوشن، محمد علی، (۱۳۷۴). *ضرب‌المثل‌های منظوم فارسی*. تهران: نشر گزاره.
 ۲. پادشا، محمد، (۱۳۳۵). *آندراج*. به کوشش دکتر دبیرسیاقتی، تهران.
 ۳. خلف تبریزی، محمدحسین، (۱۳۳۰). *برهان قاطع*. به کوشش دکتر معین، تهران.
 ۴. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۷۹). *اژدها در اساطیر ایران*، تهران: انتشارات توس.
 ۵. _____، _____، (۱۳۸۳). مقاله «نگاهی به اسطوره‌های ایران» روزنامه اطلاعات.
 ۶. فردوسی، ابوالقاسم؛ *شاهنامه*، تصحیح برتلس، چاپ مسکو.
 ۷. ماحوزی، مهدی؛ تابستان و پاییز (۱۳۷۷). *اسب در ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی*، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ۱۴۶ و ۱۴۷
 ۸. مولوی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۲). *مثنوی*، تصحیح رینولد ا. نیکلسون، نشر هرمس،
 ۹. نظامی، الیاس بن یوسف، (۱۳۷۴). *کلیات اشعار*، به تصحیح وحید دستگردی، انتشارات راد
 ۱۰. پایگاه اینترنتی سایت تابناک
 ۱۱. پایگاه مجلات تخصصی نور
- (اصل متن‌های منابع زیر به زبان چینی و انگلیسی است.)
12. Zang Jin, 1993. *The Culture of Dragon during 8000 years*, The People Newspaper Publisher
 13. Zeng Yanshang, 2003. *Dictionary of Persian and Chinese Proverbs*, The Commercial Press,
 14. Zhou Hongming, 1999. *Student's Dictionary of Proverb*, The Xuelin Publisher,

15. Dictionary Department. 1978. Institute of Linguistics. Chinese Academy of Social Sciences, Dictionary of Modern Chinese, The Commercial Press,
16. Ciyuan (the revised version), The Commercial Press, the 28th year of the Republic of China
17. www.iranian.com/arts/jan98/lionrugs/index.html
18. Encyclopedia Iranica, article Azdaha, pp. 191-205
19. (see electronic version: <http://www.iranica.com/newsite>)
20. <http://www.answers.com/topic/zahhak>
21. <http://orion.animaltracks.net/Persian.html>
22. http://sommerland.org/ordragons/mythology/mythology_1.html.